

۲۵ آذر ۱۳۹۵

علم‌زدگی و فهم غیرروشمند از قرآن

()

اخیراً سایت زیتون جوابیه‌ای از دکتر راوری منتشر کرده است که به بخشی از مصاحبه دکتر سروش دباغ با هومان دوراندیش پرداخته. در این جوابیه، راوری روایت دباغ را از نظرش درباره رویکرد علمی فهم آیات قرآن نقد و نظر مختار خود را تبیین کرده است. در سطور آتی می‌کوشم نخست ثابت کنم روایت سروش دباغ از نظر ناقد، با عنایت به نقدمنتشر شده، درست است؛ سپس رویکرد مبتنی بر علم‌گرایی را به متن مقدس از منظر کلامی فلسفی نقد نمایم.

بخش نخست:

سروش دباغ در مصاحبه چنین گفته است: «بگذارید خاطره‌ای متناسب با همین بحث بگویم. در برخی از کلاس‌های من در تورنتو، یک پزشک رادیولوژیست حضور می‌یابد. ایشان یکبار در انتقاد از من گفت شما در مقاله «الهیات روشنفکری دینی» آورده‌ای که آیه «خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب و الترائب» با علم پزشکی جدید منافات دارد (چون در بین صلب و استخوان‌های سینه فضایی وجود ندارد که آب جهنده یا منی از آن‌جا خارج شود) و بر همین اساس می‌گویی ما با معنای تحت اللفظی این آیات کاری نداریم چون متن مقدس کتاب علمی نیست و ما اساساً چنین انتظاری از قرآن نداریم. ایشان اصرار داشت که هر چند ما پزشکان الان نمی‌دانیم بین صلب و ترائب فضایی وجود دارد که منی از آن‌جا خارج می‌شود اما مطمئناً بالاخره روزی معلوم می‌شود چنین فضایی بین صلب و ترائب وجود دارد؛ وی بر همین اساس از من انتقاد می‌کرد».

ناقد در فراز نخست نقدش چنین نوشته است: «از آنجا که در القای صورت صحیح نظراتم به ایشان (براساس نقل قولی که ایشان در آن مصاحبه نموده اند) موفق نبوده‌ام و بالطبع موجب برداشت ناصواب از آن شده است و با توجه به اینکه روا نداشتم که جفایی در حق قرآن و علم پزشکی کرده باشم، مصلحت دانستم به باز گویی آن دیدگاه، با تبیین منقح تر و ذکر جزئیات در دو بخش پردازم» اما در جمله بعدی خود اعتراف می‌کند آنچه سروش دباغ فهم و نقل کرده است درست بوده: «بخش نخست مشتمل بر یک روایت تطبیقی بین آن فقرات شریف از سوره طارق و محک زدن آنها با یافته‌های بیولوژیک-زیست شناختی جدید (دردنیای راز زدائی شده!! خواهد بود)» (همان). البته خواننده پس از خواندن نقد متوجه خواهد شد که مراد ناقد از «محک زدن» اثبات همخوانی است. چه، محک زدن اعم از نفی و اثبات است. کلیت نقد نیز تبیین تطابق کامل آیات محل مناقشه با علم تجربی نوین به روایت ناقد است؛ شاید تنها راه فهم منظور ناقد این است که او با «بالاخره روزی معلوم می‌شود...» که ناظر به آینده است همدل نیست چون معتقد است همینک هم بر ما روشن است که تطابق کامل میان آیات و علم تجربی نوین برقرار است. لذا ادعا می‌کند که در انتقال منظور و مرادش به سروش دباغ ناموفق بوده است.

بخش دوم:

در بحث میان علم و دین می‌توان بنا به حصری که ایان باربور (Ian Barbour) در کتاب مشهور «علم و دین» بدست داده است چهار دیدگاه را احصا کرد: دیدگاه تعارض نازدودنی، دیدگاه استقلال، دیدگاه گفتگو و دیدگاه یکپارچگی و وحدت. خود او به دیدگاه وحدت باور داشت اما او دو مبنای مهم در این باره دارد که بی توجه بدانها، نمی‌توان از دیدگاه وحدت گرا استفاده ابزاری کرد: نخست اینکه وحدت‌گرایی او مبتنی است بر فهم او از متن مقدس به مثابه تجربه نبوی. به دیگر سخن او متن مقدس را مانند متکلمان و دین‌شناسان قرن نوزدهم و بیستم مانند شلایماخر و استیس از جنس تجربه دینی می‌داند و به مدل سنتی ارتدکسی خطاب شدن پیامبر به نحو لفظی و معنوی از سوی خداوند باور ندارد. ازینرو به وحدت تجربه حسی که

در علم بروز یافته و تجربه نبوی که در دین نمایان شده باور داشت. به دیگر سخن، کسی که متن مقدس را لفظاً و معنأً القای خداوند به پیامبر می‌داند و پیامبر را فقط راه انتقال آن پیام، نمی‌تواند به وحدت‌گرایی باربور استناد کند؛ چه مبنای این دو متفاوت است.

دو دیگر اینکه استقلال و حریم و حد هر یک از دو ساحت را به رسمیت می‌شناسد و خواهان انحلال و اضمحلال یکی در دیگری نیست. بل به دنبال هم‌نهادی بود که جامع هر دو باشد.

در سنت فلسفی اسلامی اقبال لاهوری در کتاب مهم «بازسازی فکر دینی در اسلام» در بخش اول و مهم کتاب در تلاش است حجیت معرفت شناسیک «تجربه عرفانی» و «تجربه دینی» را هم‌سنگ و هم‌مقدار تجربه حسی اثبات نماید. جمله معروفی از آن کتاب که می‌گوید: «...حوزه تجربه عرفانی به همان میزان دیگر حوزه‌های معرفت بشری واقعی است و نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که قابل راهیابی به ادارک حسی نیست، نادیده گرفته شود.» او به نیکی متفطن این دقیقه بود که با به رسمیت شناختن استقلال علم و دین به مغلطه علم‌گرایی دچار نشود.

همینجا باید این نکته را یادآوری کرد مبانی متفاوت، نتایج متفاوت خواهند داشت. لذا نقد یک مدعی بنا به مبنای مختار ناقد، که متفاوت از مبانی موضوع نقدشده است، از منظر روشناسیک، بلاموضوع و بلاموضوع است. ناقد اگر می‌خواهد نقدش از نظر روش، درست باشد باید مبانی را نقد نماید. در موضوع مورد اشاره، ناقد محترم بدون پذیرش و ملاحظه مبانی، روش فهم متن مقدس را از سوی سروش دباغ نقد می‌کند. لذا این نقد، منطقاً خلل دارد. همچنین مبانی وی درباره چیستی و چگونگی متن مقدس بر خواننده روشن نیست. هرچند می‌توان از نوع استدلالها فهمید که او اساساً به مدل سنتی دخالت سه عنصر خدا، ملک و پیامبر در تکون متن مقدس باور دارد و متن مقدس را از جنس تجربه نبوی نمی‌داند. لازم به یادآوری نیست که مراد من از اشاره کردن به تفاوتها در مبانی، برتری بخشیدن به یک مبنا نیست بل مقصود روشن شدن آنهاست.

به این رویکرد در نگاه نخست چند ایراد روشن شناختی وارد است:

۱- اینکه دلیل فلسفی برای اینکه قرآن را متن علمی بدانیم در دست نیست. به دیگر سخن پیامبر اسلام در آغاز رسالتش مدعی آوردن کتابی در علم تجربی آن زمان نشده است حال آنکه برای رسالت خود برهانی اخلاقی اقامه کرده است.

۲- اینکه مراد ما از علم تجربی دقیقاً چیست؟ علم تجربی علمی پویا و سیال است و یافته‌های بشر در حوزه علوم تجربی به طور مستمر در معرض آزمایش و خطاست و بسیاری از مسلمات علم تجربی بنا به تحقیقات تازه رد و اثبات و یا تغییر می‌آیند. لذا نمی‌توان از علمی پایان یافته سخن راند. نمونه بارز اینگونه رد و اثباتها نظریه هیأت بطلمیوسی است درباره ساختار سیارات. اگر معاصرین با نظریه هیأت بطلمیوسی تلاش می‌کردند آیاتی در تایید این نظریه از قرآن بدست بیآورند امروز پس از نسخ این نظریه و آشکار شدن اینکه زمین مرکز عالم نیست تکلیف آن نوع فهم آیات روشن است. یعنی قائلین به علم‌گرایی در فهم متن مقدس باید توضیح دهند در صورت رد و یا تغییر یک نظریه مهم علمی در آینده، همانطور که در گذشته رخ داده است، تکلیف آیات ادعایی چه می‌شود؟

۳- خلل سوم که ناشی از نکته دوم است بحث ثمره و نتیجه این رویکرد به متن مقدس است. یعنی دلیل قائلین به این رویکرد چیست؟ اینکه ما درصدد یکی کردن علم و دین باشیم منتج به کدام نتیجه می‌شود؟ ممکن است ادعا کنند به دلیل اتقانی که علم تجربی دارد و سازوکار آن قابل رصد کردن است، در صورت یکی شدن علم و دین اتقان علم به دین هم سرایت خواهد کرد و حجیت دین آشکار می‌شود. اما این ادعا و یا دغدغه بنا به خلل پیشین که علم تجربی را امری پویا و سیال و همواره در معرض تغییر و رد و ارائه نظریات جدید می‌داند رنگ می‌بازد و رد یک نظریه به رد کلیت دین منجر می‌شود. اینجاست که مغالطه علم‌گرایی شکل می‌گیرد. علم‌گرایی معلوم را مساوق با محسوس و قابل رصد آزمایشگاهی می‌گیرد و هرچه را که نتواند به حواس ارجاع دهد، غیرمعلوم و نتیجتاً مردود می‌داند. حال آنکه همانطور که پیشتر اشاره شد اقبال لاهوری تجارب عرفانی و دینی را هم که امکان ارجاع به حواس ندارند از نظر معرفت شناسیک حجت می‌داند.

اشاره به دو نکته

۱- سروش دباغ در آن مصاحبه از معنای «مخاطب متن مقدس» بودن و تغییر و تحول در آن سخن رانده است اما ناقد گرامی اساساً به آن بحث نپرداخته و کوشیده از رهگذر تطابق میان علم جدید و آیاتی چند از قرآن، مدعای سروش دباغ را بلا دلیل کند. اما بنظر می‌رسد ناقد فهم درستی از بحث نداشته است. بجاست برای ایضاح بیشتر، به نکته ایی از ابن عربی اشاره کنم. وی در کتاب «فصوص الحکم» در فصّ سوم درباره نسبت مخاطب و زبان قرآن چنین می‌گوید: «به ویژه آنکه می‌داند که زبان شرایع الهیه چون سخن از حق تعالی می‌گوید، در مورد عامه بر همان مفهوم اول (ظاهر لفظ) نظر دارد، لیکن در مورد خواص بر هر مفهومی که از وجوه الفاظ به هر زبانی برحسب وضع آن زبان حاصل شود نظر دارد» بنظر می‌رسد ناقد به این نکته عنایت ندارد که مراد، تغییر زبان قرآن نیست. بلکه فهم پیچیدگی و تنوع فهمی است که هر خواننده ایی از متن مقدس دارد. ابن عربی در فتوحات مکیه نیز بر خاتمیت لفظ و تداوم نزول معنا بر دل خواننده متن مقدس اعم از تورات و انجیل و قرآن اشاره و تاکید دارد. به دیگر سخن، وفق نظر ابن عربی «اگر لفظ قرآن یک بار و به یک شکل بر دل پیغمبر نازل شده است معنای آن هر روز صدها بار و به صدها گونه بر دل کسانی که آن را می‌خوانند نازل می‌شود». همو نه تنها میان زبان قرآن تفکیک قائل شده است (مرحله انتولوژیک) بل این تفاوت وجودی در زبان قرآن را منتج به تنوع معرفتی کرده است. به دیگر سخن میان انتولوژی متن مقدس و اپیستمولوژی آن پیوندی میانکنشی (تعاملی) برقرار است.

۲- نکته دیگر اشاره به انتظار ما از متن مقدس است. آیا ما انتظار داریم متن مقدس کتابی در علوم تجربی باشد؟ یا مانند فقها آنرا کتاب قانون بیاننگاریم؟ بنظر می‌رسد باید در انتظارمان از متن مقدس تغییر و تحول ایجاد کنیم. اگرچه در کتاب مقدس مسلمانان هم اشاره به پاره ایی از امور تجربی و فیزیکی شده است و هم قوانین و قواعد فقهی آمده است و هم داستانهای تاریخی و باستانی درباره اقوام و پیامبران پیشین، اما جملگی در محدوده فهم پیامبر و مخاطبانش بوده اند و قصد پیامبر هم از این امور بیان حقایق پزشکی، قانونی و تاریخی نبوده است. به عبارت دیگر، ویژگیهایی متن در مرحله «ثبوت» الزاماتی را در مرحله «اثبات» بهمراه دارد که از آنها نمی‌توان گریخت. در فراز نخست هم اشاره شد به ویژگیهای انتولوژیکی متن که در معرفت ما از متن اثر می‌گذارند. با مفروض گرفتن این پیوند میان «ثبوت» و «اثبات» اساساً داشتن انتظاراتی فراتر از متن ناموجه است و باید آنها را در چارچوب انتولوژیک متن از نو تنقیح نمود.

آسیب این نوع نگاه و انتظار از متن مقدس این است که با یافته های متفاوت پزشکی، قانونی و تاریخی کلیت متن دچار تردید می‌شود. حال آنکه باید از ابتدا چنین انتظاراتی را از متن مقدس به کناری نهاد.

در مقام نتیجه گیری می‌توان گفت:

ناقد مدعی است که سروش دباغ نظر وی را به درستی فهم و نقل نکرده حال آنچه دباغ گفته است دقیقاً همانیست که ناقد در کل نقد درصدد اثبات آن است.

مبانی سروش دباغ درباره چیستی و چگونگی متن مقدس با مبانی ناقد متفاوت است و نقد ناقد به دلیل نپرداختن به مبانی، بلاوجه است. همچنین ناقد نتوانسته مبانی خود را روشن نماید لذا خواننده نمی‌تواند با ارجاع به مبانی، مدعیات ناقد را فهم نماید.

مدل وحدت‌گرایی ایان باربور مبتنی است بر دو پیشفرض. نخست اینکه متن مقدس از جنس تجربه دینی است و دو اینکه قرار نیست علم و دین در هم مضمحل گردند.

رویکرد علم‌گرایی در فهم متن مقدس با سه خلل روبروست. نخست اینکه اثبات فلسفی برای آن در دست نیست؛ دوم اینکه مراد از علم تجربی در آن روشن نیست؛ و سوم اینکه ثمره و نتیجه آن مبهم است.

«مخاطب متن مقدس» بودن اشاره به پیچیدگی‌ها و تنوع موجود در فهم مراد متن مقدس است و ناظر به تغییر زبان متن نیست. همانطور که کسانی چون ابن عربی گفته اند اساساً زبان متن مقدس هم از نظر انتولوژیک این پیچیدگی و تنوع را غیرقابل اجتناب کرده است. همچنین تصحیح و تنقیح انتظار ما از متن مقدس لازمه فهم بهتر و توسعه معنای مخاطب متن بودن است.

اشتراک‌گذاری این مطلب:

[فیسبوک](http://zeitoons.com/22752?share=facebook&nb=1)[تویتر](http://zeitoons.com/22752?share=twitter&nb=1)[چاپ](http://zeitoons.com/22752#print)[رایانامه](http://zeitoons.com/22752?share=email&nb=1)

مرتبط

<http://zeitoons.com/19728><http://zeitoons.com/19728>

اخیرا دوست گرامی جناب آقای دکتر محمدرضا نیکفر در مقام پاسخ بر یک مقاله آقای سروش دباغ، مقاله‌ای با عنوان «خود دین» در سایت رادیو زمانه (مورخ 19 مهرماه 95) انتشار داده و در یکی از پانوشته‌های آن، به نوشته‌ای از من اشاره کرده و در «اندیشه»

<http://zeitoons.com/12568><http://zeitoons.com/12568>

درآمد: این نوشته نقدی بر یادداشت «شریعتی و چالش‌های بی بنیاد» نوشته سروش دباغ است. دباغ در این نوشته یادداشتی از بیژن عبدالکریمی با عنوان «شریعتی و پرسش بنیادین ما» را نقد کرده است. هر دو یادداشت در سایت زیتون منتشر شده در «مطالب خوانندگان»

<http://zeitoons.com/21936>

قرآن؛ خوانش عرفی یا زبان علمی (

<http://zeitoons.com/21936>

در «اندیشه»

بازگشت به صفحه اول (/)

<https://telegram.me/zeitoons>» مطلب قبلی (<http://zeitoons.com/22749>)

2 پاسخ به «علم‌زدگی و فهم غیرروشنمند از قرآن»

— اسکندر مرادی (<http://quranmizan.com>)

گفت:

آذر ۲۵، ۱۳۹۵ در ۴:۳۰ بظ (<http://zeitoons.com/22752#comment-3457>)

سلام

آیا مولف کتاب حق دارد روش خواندن آن کتاب را به خواننده بگوید؟

بنظر میرسد جستجوی اینکه نظر نهفته در خود قرآن در خصوص نحوه خواندن قرآن چیست مغفول میماند...

شاید بشود علت این غفلت را چنین توجیه نمود که در کتب تالیف انسان‌ها تمام کتاب یکجا مهیاست ولی در قرآن بسبب نزول تدریجی یا هر علتی دیگری امکان اعلام روش خواندن کل کتاب به روش معمول و صریح مقدور نبوده است...

سوره قصص را ملاحظه کنید. آیه ۵۱ به این نظر نهفته اشاره دارد:

...ولقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون...

قبل از این آیه حوادث زندگی حضرت موسی با جزئیات زیادی بیان شده است. بیان ترتیب رخ دادن حوادث مهم است. خصوصا حوادث مربوط به زندگی رهبران جوامع ...